

## مرزهای حفاظت، احیا، و مرمت بناهای عامیانه و یادمانی

### چکیده

حدود سی سال است که موضوع بناهای عامیانه یا مردمی، که در این مقاله تعریفهای گوناگون آن خواهد آمد، در محافل علمی معماری مطرح است. از این میان، آموس راپاپورت و پل الیور در ترویج آن نقش عمده ایفا کرده‌اند. در حال حاضر، در برخی دانشگاههای کشورهای غربی دوره‌های تخصصی و تکمیلی معماری عامیانه تاسیس شده است. متأسفانه این موضوع در ایران ناشناخته باقی مانده و به همین علت بناها و بافتی‌هایی که در این گروه قرار می‌گیرند، دستخوش تخریب و تغییرات گسترده شده‌اند.

در این مقاله، پس از ارائه پیشگفتاری درباره روش پیشنهادی مولف، در باب موضوع مرزهای معماری مطالبی خواهد آمد. نگارنده سعی می‌کند با این روش مرزهای معماری یادمانی و عامیانه را مشخص کند و سپس کاربرد آن را در آموزش معماری، و حفظ، و احیای بناها و بافتی‌های تاریخی بیاورد. به نظر نگارنده، چنانچه مرزهای حفاظت و احیای بناها و بافتی‌ها گسترده‌تر شوند و فقط بناها و بافتی‌های خاص شهری و روستایی را در برگیرند، و آن چه را نیز فراگیرند که بناها و بافتی‌های عامیانه می‌نامیم، بخش بسیار بزرگی از آثار معماری و مجتمعهای مسکونی گذشته سرزمین ایران برای آیندگان به یادگار باقی خواهد ماند.

### واژه‌های کلیدی:

مرزهای معماری، معماری عامیانه، معماری ایرانی

### پیشگفتار

اکنون در سطح جهان سالهاست که بناها و بافتی‌های تاریخی را مرمت و احیا می‌کنند. این امر چنان در کشورهای پیشرفته غربی جا افتاده است که کوچکترین دخالتها باید زیر نظر کارشناسان و اهل فن انجام گیرد. در ایران نیز چنین حرکتی، هر چند به کندی، آغاز شده است، اما در کنار معدود فعالیت‌های مرمتی و احیای بناها و بافتی‌های تاریخی، تخریب گسترده آنها را نیز مشاهده می‌کنیم. این تخریب و نابودی چنان پر دامنه بوده که برخی مسئولان آن را از تخریب حمله مغول هول انگیزتر می‌دانند. اما باید در نظر داشت که گرچه مغولان در ایران قتل و ویرانی و غارت را به ارمغان آوردند، اما پس از این که وزیران ایرانی زمام امور کشور را به دست با کفایت خود گرفتند، معماران ایرانی بر مبنای مکتب معماری ایرانی به ساخت و ساز دست زدند و زنجیر گسسته را دوباره پیوند

دکتر غلامحسین معاریان<sup>(۱)</sup>

۱- عضو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

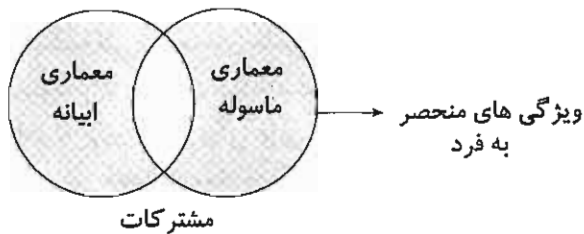
دادند. اما، در دوره معاصر، هر چه تخریب شد، آثار کم ارزش و خیابانهای صلیبی جایگزین آن شد و آنچه نیز به دست برخی دلسوختگان معماری ساخته شده از جلوه و ویژه‌ای برخوردار نیست.

هدف اصلی این مقاله، پرداختن به تخریب گسترده بافتها و معماری بومی، یا عامیانه، است. به سخنی دیگر، آنچه را که هنوز چندان مورد توجه سازمانهای مسئول حفظ میراث فرهنگی قرار ندارد، و همان گونه که به تفصیل خواهیم گفت، چون این آثار معمولاً بدون مشخص شدن تاریخ ساخت بوده و در برابر معماری یادمانی و بافتهای تاریخی شهرهای بزرگ، کم اهمیت می‌نمایند، متأسفانه تخریبشان هم از نظرها دور مانده است. سؤال اصلی در این مقاله این است که مرز انتخاب بین یک اثر که می‌تواند از یک شی تا یک بافت شهری و روستایی را در برگیرد، چیست؟ تعریف این مرز چیست؟ آیا می‌توان مرزهای قراردادی موجود در ایران را شکست، همانگونه که در کشورهای پیشرفته این اتفاق افتاده است؟

موضوع مرزهای معماری، نخستین بار برای عنوان یک پایان نامه کارشناسی ارشد معماری از جانب نگارنده انتخاب شد. هدف از این بحث، پرداختن به موضوع مرزها در معماری، عوامل موثر در شکل‌گیری آن، و بهره‌گیری از آن به عنوان یک روش برای تحقیق معماری گذشته ایرانی بوده است. آن‌گاه، از این روش برای آموزش درسهای تاریخ معماری ایران بهره گرفته شد. منظور از مرزهای معماری، عامل شکل دهنده و جداکننده معماری یک منطقه از منطقه دیگر است. به بیان دیگر، معماری هر منطقه، نتیجه صدها سال تجربه در آن مکان است که به آسانی نمی‌توان آن را به منطقه دیگر انتقال داد. هر منطقه به معماری خاص خود نیاز دارد و در آن منطقه باید پاسخگوی نیازهای انسان، اعم از احساس آسایش، امنیت، بهره‌گیری از مواهب طبیعی منطقه، اقتصاد، و همچنین نیازهای ذهنی و هنری ناشی از فرهنگ خاص منطقه، و بالاخره ابزار موجود در آن منطقه باشد.

ویژگی‌های منحصر به فرد هر منطقه، وجه تمایز مرزهای معماری مناطق به شمار می‌آیند. هنگامی که از معماری ماسوله، ابیانه، یا زواره سخن می‌گوییم، می‌توانیم وجوه اشتراکی در آنها بیابیم که شاید گستردگی و رواج آن تمامی سرزمین ایران را در برگیرد، و در کنار آن ویژگی‌های منحصر به فرد هر آبادی و مرز بین آن و دیگری را تشکیل می‌دهد. این ویژگی‌ها می‌تواند در یک دایره فرضی بگنجد، به نحوی که آن را از ویژگی‌های معماری دیگری جدا

کند (شکل ۱).<sup>۱</sup>



ایده مرز در رابطه با دو مکان با معماری خاص خود در مباحث آموزشی نیز، نگارنده با کاربرد این روش توانسته است در ذهن دانشجویان معماری پرسشهایی برانگیزد که آنان برای پاسخ به آنها به تفکر و دخالت دادن عوامل مختلف نیاز پیدا می‌کنند. ابتدا تعریف مرز از آنها خواسته و به اختصار پاسخهای زیر دریافت شد:

”واژه مرز به معنی حد و سر حد است.<sup>(۱)</sup> در تعریف مرز معماری، ابتدا جمع بندی نظرهای بعضی دانشجویان معماری ارائه می‌شود.<sup>(۲)</sup>

۱. از دو نظر می‌توان به معماری و به مرز معماری نگریست:

۱.۱. معماری حرکت طبیعی و غریزی انسان به عنوان موجود زنده برای تأمین سرپناه است، پس می‌توان به چگونگی شکل‌گیری معماری، و در نتیجه مرزبندی معماری پرداخت. در اینجا اقلیم است که سبب مرز می‌شود اقلیم یکسان، معماری یکسان را می‌طلبد.

۲.۱. معماری به عنوان هنر، برای بیان اندیشه‌ها و عقاید به کار می‌رفته است؛ سنتهای (متفاوت) (سابقه تاریخی، طرز تفکر و بینش جامعه) مرز معماری را شکل می‌دهد و سنتهای یکسان به پیدایش معماری یکسان می‌انجامد.

۲. مرز معماری، عامل جداکننده معماری یک منطقه از منطقه دیگر است، یعنی همان ویژگی‌ای که باعث می‌شود معماری یک منطقه را نتوان به منطقه دیگر انتقال داد. هر منطقه به معماری خاص خود احتیاج دارد که در آنجا پاسخگوی نیازها باشد. مرز را اقلیم، فرهنگ، اقتصاد و... به وجود می‌آورد.

۳. مرز به معنای حد است، و در کل به هر چیزی که مشخص کننده حدود باشد مرز گفته می‌شود. مرز معماری گذر از یک معماری خاص و ورود به یک معماری خاص

۱- عمید، فرهنگ عمید.

۲- نظرخواهی کتبی از دانشجویان، دکتر معاریان، نیمسال دوم ۱۳۷۹-۸۰. نیز ر.ک: غلامحسین معاریان، مها و افنی، مرزهای معماری خانه‌های ایرانی (پایان نامه کارشناسی ارشد معماری)، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۸۱.

دیگر است؛ محدوده زمانی یا مکانی یک معماری خاص.

۴. مرز عامل مشخص کننده و تعیین کننده یا همان ویژگی هاست. وقتی از معماری ماسوله نام می‌بریم، یا معماری ماسوله را از معماری ایبانه متمایز می‌کنیم، پس معماری ماسوله برای خود ویژگی‌هایی دارد که خاص خود ماسوله است. مرز معماری همان ویژگی هاست.

۵. در معماری، نیازها و عملکردها ثابت، و پاسخ به نیازها و عملکردها نیز ثابت است؛ اما طریقه پاسخگویی به نیازها به عوامل متفاوتی بستگی دارد: نوع تفکر، اعتقادات و ایده‌های معمار؛ فرهنگ معمار و جامعه؛ اقلیم و موقعیت طبیعی منطقه؛ و مسائل اقتصادی. مجموعه این عوامل مرز معماری را به وجود می‌آورند.

در کتاب مرزهای طبیعی هنر<sup>(۱)</sup> این طور نظر داده می‌شود که هیچ هنری نمی‌تواند از قید ابزارهای خود رها شود، و در عین حال کمال هر هنر در طریقی است که با ابزارهای آن تطبیق می‌کند. همه هنرها می‌کوشند تا احساس یا اندیشه‌ای را بیان و القا کنند، و تا این نقطه دوش به دوش هم پیش می‌روند؛ ولی کیفیت این بیان و القاء در همه هنرها یکسان نیست، و هر کدام طریقی را اتخاذ می‌کنند که با ابزارهایشان هماهنگ باشد. به این ترتیب، هر هنر مرزهایی می‌یابد که آن را از قلمرو هنرهای دیگر جدا می‌کند.

ابزار معمار در خدمت تحقق آرمانها و نیازمندیها، ماده، رنگ، نور، و... و در نهایت فرم و فضا است. هر اثر معماری، با ویژگی‌های فرمی و فضایی منحصر به خود، می‌کوشد پیام یا احساسی را بیان و القا کند. به این ترتیب، آنچه قلمرو یک گونه معماری را از گونه معماری دیگر جدا می‌کند، تفاوت در ویژگیهای فرمی و فضایی آن دو معماری است.

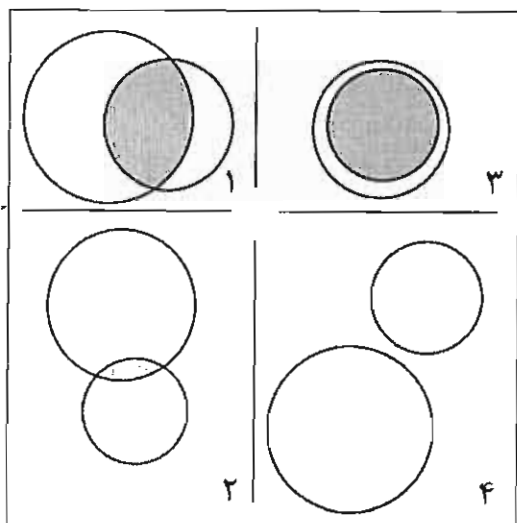
از سوی دیگر، ویژگیهای فرمی و فضایی، در بستر شکل و عملکرد معماری خود در ارتباط با نیازها و خواسته‌های انسان شکل می‌گیرد. انسان در آفرینش هر فضای زیستی، و به طور کلی هر پدیده کاربردی، در وهله نخست به سودمندی کارکردی و مادی و ملموس آن توجه دارد. در مورد خانه، مثلاً تأمین آسایش کالبدی و شرایط مناسب گرمایی و سرمایی و یا نیاز امنیتی - اما در صورت امکان و توانایی، هیچگاه تنها به این جنبه اکتفا نمی‌کند و می‌کوشد تا فضایی خلق کند که زیبا، خوشایند و تحسین برانگیز نیز باشد.<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب، در گامی فراتر، شناخت و مقایسه عوامل تأثیر گذار بر شکل و عملکرد، بستر مناسب در جهت مقایسه و یافتن اشتراکات و تفاوت‌های دو معماری را فراهم می‌سازد. در نهایت، با شناخت اشتراکات و تفاوت‌های دو معماری،

حدود مرزهای معماری، در صورت وجود، مشخص خواهد شد.

در این مقاله، با ارائه تعریفهای مختلف از معماری بومی و عامیانه، اشتراکات و تفاوت‌های این دو معماری و حدود مرزهای آن ترسیم خواهد شد. برای تعریف مرزهای معماری بومی و عامیانه می‌توان چهار گزینه زیرا را داشت:

- دو معماری وجوه مشترکی دارند (شکلهای ۱ و ۲).
- مرزهای معماری همپوشانی کامل دارند (شکل ۳).
- دو معماری کاملاً متفاوت‌اند (شکل ۴).



بیان تصویری نحوه شناخت مرزهای معماری براساس اشتراکات و تفاوت‌های دو معماری

پرداختن به موضوع مرزها در مقیاس معماری و شهری، تا آنجا که شهرهای بزرگ و کوچک تاریخی را در بر می‌گیرد، جای کار بسیار دارد و زمینه‌ای نسبتاً بکر برای تحقیقات بیشتر وجود دارد. نتیجه این تحقیقات به شناخت هر چه بیشتر ویژگی‌های منحصر به فرد معماری و شهرسازی مناطق مورد مطالعه منجر خواهد شد.

از روش مرزشناسی می‌توان برای پاسخ به یک سؤال اساسی در زمینه مرمت و احیای بناها و بافت‌های شهری و روستایی بهره گرفت. مرز میان این بناها یا بافت‌ها در چه گروهی از بناها قرار می‌گیرند؟ برای این که به پاسخ دقیق‌تر برسیم، کانون نوشته خود را بر بناها قرار می‌دهیم. احتمالاً خوانندگان با مقایسه آن چه در ذهن خود دارند، با بحثهایی که در این مقاله خواهد آمد، درباره مرزشناسی بازسازی و احیای

۱- برای جزئیات بیشتر ر.ک. خیر. غلامحسین. مرزهای طبیعی هنر. ناشر؟، سال ۱۳۴۳، ص ۱۷ و ۱۸  
 ۲- سلطان زاده، حسین، «از چهار نای تا چهار باغ». فصلنامه معماری و فرهنگ، سال اول. شماره اول تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.

بناها و شهرها ملاحظات خود را منظور خواهند کرد.

### مرز بین حفظ و احیای بناها تا نابودی آنها

در پژوهشهایی که پیش زمینه مطالعاتی احیای بافتهای تاریخی اند، بناها بر مبنای کیفیت ساخت، ارزش تاریخی، و ارزش معماری بومی در گروههای مختلف قرار می‌گیرند. بر این مبنای، برای حفظ و دخالت در نگهداری آن تصمیم‌گیری می‌شود. بناها بر مبنای کیفیت ساختشان بر روی نقشه‌های مناسب لکه گذاری می‌شوند. برای انتخاب و درجه گذاری بناها، ملاکهایی جهانی یافت می‌شود که در کتابهای مختلف فارسی نیز به آنها اشاره شده است.<sup>(۱)</sup>

چند دهه‌ای است که در مباحث نظری معماری معاصر، دو نوع معماری مطرح شده است: معماری یادمانی و تاریخی، و معماری بناهای عامیانه. به نظر می‌رسد آنچه که در بافتهای تاریخی شهرها و روستاهای ایران مورد توجه احیاگران بافتهاست، بافتهای تاریخی شهرهای بزرگ و کوچک و برخی آبادیهای خاص، مانند ابیانه و ماسوله است. با این حال، چنین بافتهایی در شهرها و روستاها در دوره معاصر به شدت دستخوش تخریب قرار گرفته‌اند. سرنوشت معماری و بافتهای بسیاری از آبادیهای کوچک و بزرگ ایران بسیار ناگوارتر از این است. کافی است فقط به نمونه‌های متعدد از معماری عامیانه گیلان و بافتهای روستایی آن اشاره کرد. خانه‌های گالی پوش در سطح استان در حال نابودی کامل است. بافتهای غنی روستایی این سرزمین به شدت در حال تغییرند. اما، چون این بناها و بافتها متولی حفظ و احیا ندارد، در آینده‌ای نزدیک از صفحه خاک ایران محو خواهند شد.

### معماری عامیانه و معماری یادمانی

برای دستیابی به تصویری روشن از معماری عامیانه و مشخص کردن مرز آن با معماری یادمانی در تاریخ معماری ایران، در آغاز تاریخچه مبحث معماری عامیانه و تعریفهای مختلف آن را مرور می‌کنیم. آن‌گاه، به جایگاه آن در تاریخ معماری می‌پردازیم و رابطه آنها را با هم مقایسه می‌کنیم.

حدود نیم قرن است که معماری عامیانه به عنوان بخشی از مباحث نظری و جزئی از تحقیقات تجربی معماری مطرح است. پیشتر، در سده نوزدهم نیز معماری عامیانه، که چندی بعد به تعریفهای مختلف آن خواهیم پرداخت، از سوی اشخاصی چون ویولت لدوک و سیدنی ادی<sup>(۲)</sup>، نه تحت عنوان این نوع معماری، بلکه به عنوان بخشی از یک دایرةالمعارف معماری و کتابی درباره تاریخ تکامل مسکن در انگلستان مورد بحث قرار گرفته بود. این دو نویسنده در

کتابهای خود درباره معماری خانه‌های ساده با نقشه چهارگوش و مدور و یا گونه‌های مختلف خانه در نقاط مختلف، بخصوص نقاط کوهستانی فرانسه و مناطق مختلف انگلستان بحث کرده‌اند. اما، تا پس از جنگ جهانی دوم نمی‌توان گفت که معماری عامیانه در مباحث معماری از جایگاه خاصی برخوردار است.

با مرور نوشتگان گوناگون درباره معماری عامیانه و وجه تمایز آن با معماری یادمانی، پی می‌بریم که مؤلفان مختلف برای این نوع معماری از واژگان مختلفی بهره برده‌اند: معماری بومی؛ مردمی<sup>(۳)</sup>، ناشناخته<sup>(۴)</sup>، و عامیانه<sup>(۵)</sup> برخی از این واژه به شمار می‌آیند. معماری بومی<sup>(۶)</sup> یکی از اصطلاحاتی است که در فارسی در مقابل معادل انگلیسی آن به کار گرفته می‌شود. هر چند که این اصطلاح برگردان مناسبی است، اما با مقایسه با تعریفهای ارائه شده از «معماری بومی» به روشنی گویای آن نیست. معماری بومی یا سرزمینی، می‌تواند به هر نوع معماری اطلاق شود که به یک مکان خاص تعلق داشته باشد. این اصطلاح می‌تواند معماری ساختمانهای ساده روستایی - شهری، تا ساختمانهای بزرگ و حتی بناهای یادمانی را در برگیرد. این موضوع، به خصوص در ایران، که چه بناهای کوچک و چه بناهای بزرگ جوابگوی نیازهای محلی و هماهنگ با محیط اطراف بوده، کاملاً صادق است. برای نمونه می‌توان از معماری مساجد و امامزاده ابیانه یاد کرد. مسجدهای این آبادی، بخصوص چند مسجد کوچک در «راشتا» یا مسیر اصلی آن، مانند خانه‌ها دارای فضاهایی نیمه باز رو به فضای سرسبز داخل دره‌اند. حسینیه و امامزاده آن نیز، هر چند که حیاط مرکزی دارند، اما فضای تالار مانند باز در بخش رو به قبله آن، پیوند بسیار زیبایی با محیط اطرافش برقرار می‌کند.

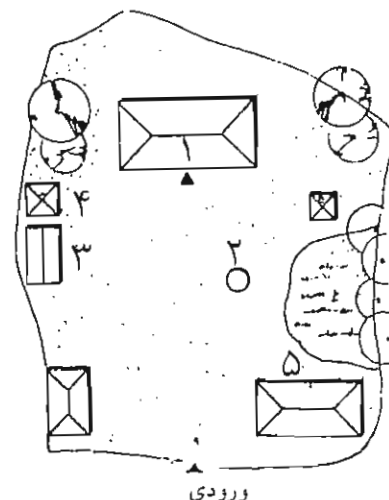
اما، تعریفهای ارائه شده برای این نوع معماری، با واژه معماری بومی سازگار نیست. راپاپورت یکی از پیش‌کسوتان این بحث در دنیا، از معماری بومی تعریفی مشخص‌تر ارائه می‌کند. وی می‌کوشد بین معماری بومی و یادمانی مرزی مشخص‌تر قائل شود. او معماری بومی را آن نوع معماری می‌داند که در برابر معماری رسمی، شاخص، شناخته شده و یادمانی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، معماری مظلوم‌تر، ساده‌تر، مردمی‌تر، و در مجموع معماری که جوابگوی

۱- فلامکی، منصور، باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.

2. Violet le DUC, Sidney Addy  
3. Popolare یا Popular  
4. Indigenous  
5. Common  
6. Vernacular Architecture

نیازهای. جامعه مردم باشد، معماری بومی است.<sup>(۱)</sup> همچنین، به نظر وی معماری یادمانی یا «والا»، می‌تواند در معماری عامیانه ریشه داشته باشد. در اینجا می‌توان به نمودارهای ارائه شده مراجعه کرد و این تعریف را در قالب شکل‌های ۲.۲ و ۳.۲ دید. بحث درباره ابعاد نظری معماری عامیانه در محافل علمی غرب بسیار گسترده است و تعداد زیادی مرکز تحقیقاتی و نشریه‌های متعددی به تحقیق و ارائه نوشتگان مختلف درباره آن می‌پردازند. تنها در شبکه اینترنت، بیش از هزار سایت درباره معماری بومی وجود دارد.

معماری عامیانه در ایران هیچگاه نتوانسته است به جایگاه مشخصی در مباحث معماری، و بخصوص بخشی از مباحث معماری سنتی، دست یابد. تا پیش از این که اولین کتاب در دهه ۶۰ خورشیدی، تحت عنوان «معماری بومی» به چاپ برسد، معماری عامیانه نه تحت این عنوان، بلکه در حکم بخشی از مطالعات مسکن در حوزه تحقیقات مردم‌شناسی، اجتماعی و جغرافیایی مورد توجه قرار گرفته بود. مثلاً، می‌توان تحقیقات انجام شده درباره کندهای میمند و کندوان اشاره کرد که در نیمه اول دهه ۵۰ خورشیدی ارائه شدند.<sup>(۲)</sup> در تحقیقات مردم‌شناختی، پرداخته‌ترین توجه به بناهای عام مبذول شده است. موضوعهایی که در این بخش به آنها توجه شده، عبارت است از ویژگی‌های مسکن کوچ نشینان، شامل چادرهای عشایر، آلاچیق و کلبه‌ها. در یکی از تحقیقات تجربی که توسط مارسل بازن و برمبرژه انجام شده، معماری روستایی گیلان از دیدگاه اجتماعی و در ارتباط با ویژگی‌های جغرافیایی محل بررسی شده است. اما تا این زمان کمتر محقق معماری یا تاریخ نگار معماری به این نوع بناها توجه نشان داده و بیشتر آنها در هاله‌ای از گمنامی قرار دارند.



بافت یک خانه روستایی در گیلان

۱- مسکن، ۲- محوطه خانه، ۳- تلمبار، ۴- کندوج، ۵- انبار

بحث معماری عامیانه یا معماری بومی به معنای «سرزمینی» آن، در اواسط دهه ۶۰ خورشیدی از سوی تعدادی از کارشناسان معماری مورد بحث قرار گرفت. این امر با کارهای تحقیقاتی گروه‌های دیگر همزمان است که تحت عنوان «گونه‌شناسی مسکن روستایی»، و بیشتر با هدف دستیابی به الگوهای مسکن روستایی، صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد مباحث نظری گروه اول به همانجا خاتمه یابد؛ اما گروه دوم که تحت حمایت مالی سازمانهای دولتی بودند، کارهای متعددی در زمینه ساختمانهای مسکونی انجام دادند. در مباحث گروه اول، که شامل چند مقاله از استادان ایرانی و ایتالیایی است، سعی شده تعریفها و ویژگی‌های متعددی برای معماری بومی ارائه شود. در اینجا، معماری بومی یا عوام با دو ویژگی ناشناس بودن سازندگان، و بی‌نیازی نسبت به روشن بودن تاریخ ساخت اثر با این استدلال که «دانستن آن غالباً موجب گمراهی و توهم می‌شود» معرفی شده است.<sup>(۳)</sup> با دقت نظر به این دو ویژگی، می‌بینیم که ویژگی اول، یعنی گمنامی سازندگان، اگرچه در مورد معماری عامیانه ما صادق است، اما درباره تعداد زیادی از بناهای بزرگ و حتی یادمانی نیز صادق می‌کند. نام سازنده تعداد زیادی از کاروانسراها، مساجد، مدارس و خانه‌های بزرگ شهری ناشناخته است. ویژگی دوم، یعنی بی‌نیازی نسبت به تاریخ ساخت اثر، هر چند که در نظر اول محقق معمار را از برخی قید و بندها رها و ذهن او را بر مباحثی دیگر، بخصوص نحوه شکل‌گیری ساختمان متمرکز می‌کند، اما دانستن تاریخ نه به عنوان هدف اصلی، خالی از فایده نیست.

از سوی دیگر، باید در نظر داشت که دیدگاههایی از این دست، نسبت به معماری بومی و نادیده گرفتن تاریخ بنا به نحوی یک نوع مرز بین این نوع معماری و تاریخ معماری به وجود می‌آورد که در نهایت به انزوای بیشتر معماری بومی منجر خواهد شد.

تاریخ نگار معماری اهدافی را می‌جوید که با اهداف محقق معماری بومی فرق می‌کند. در نزد تاریخ نگار، ارائه مرزی قوی از تاریخ بنا و یا به سخنی دیگر، یافتن تاریخ دقیق و یا تقریبی زمان ساخت اثر، هدف اول یا اولویت اول در کار به شمار می‌آید. یافتن تاریخ، خود افق‌های دید جدیدی را بر

1. Amos Rapoport, House Form and Culture, Prentice Hall, Inc, 1969, pp.4\_1.

۲- غلامعلی، همایون، «روستای کندوان»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۱، ۱۳۵۶، ص ۲۱۱-۱۵۵.

۳- فلاسکی، منصور، و دیگران، معماری برمی، تهران، نشر انجمن فرهنگی ایتالیا، ۱۳۶۵، ص ۲۶.

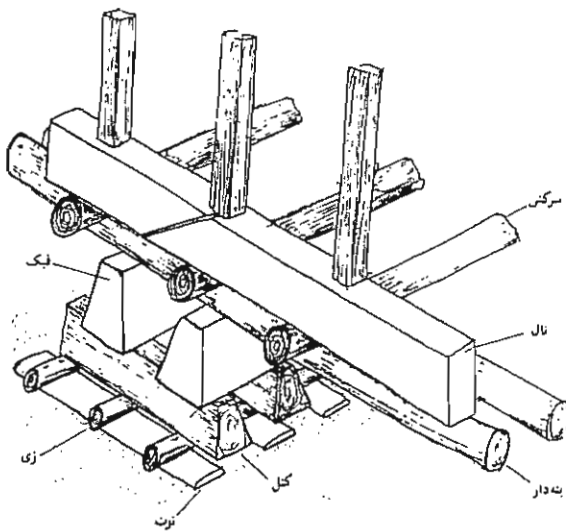
روی محقق می‌گشاید. بعد زمانی بر بنا می‌تواند دربارهٔ ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دورهٔ مورد نظر، روش زندگی مردم، و از دید معماری تأثیر این عوامل بر ساخت بنا و ویژگی‌های سبکی سخن بگوید. با این دید، محقق تاریخ نگار معمار بنایی را انتخاب کرده و سپس اسناد مکتوب و غیر مکتوب را می‌یابد، که نشان دهندهٔ تاریخ آن است، و در نهایت کار او به نتیجه‌گیری‌ها و استنتاج ختم می‌شود.

پرسی که در اینجا پیش می‌آید، از این قرار خواهد بود که چه نوع ساختمانی می‌تواند تاریخ نگار معماری، و در امتداد آن، احیاگر بناهای تاریخی را خرسند کند؟ اولویت‌های انتخاب کدام خواهند بود؟ آیا هر ساختمانی را می‌توان برگزید؟ مرز این انتخاب چیست؟ شواهد نشان می‌دهد که در تاریخ بیش از صد سالهٔ مطالعه آثار معماری ایران، تاریخ نگاران معماری ایران و احیاگران بناهای تاریخی، اعم از معماران و باستان‌شناسان، موضوع ساختمانی یادمانی، محوطه‌های تاریخی و ساختمانیهای تاریخ دار، و برخی ساختمانیهای بدون تاریخ، اما با ویژگی‌های معماری مهم را بیشتر از نظر گذرانیده‌اند. نمونه‌های بسیار زیادی از این مطالعات را، چه در دورهٔ پیش از اسلام و چه پس از آن، می‌توان ارائه داد. مطالعات مستمر محوطه‌های تاریخی مانند تپه زاغه، تپه حسنلو، مسجد جامع اصفهان، اردستان، امام اصفهان و دهها مورد دیگر، جزئی از اینها محسوب می‌شوند. در روند مطالعات تاریخی و مرمت و احیای ابنیهٔ شهرها و مناطق نیز این موضوع صدق می‌کند. با نگاهی به مطالعات انجام شده در شهرهایی تاریخی چون اصفهان، یزد، ناحیه گیلان و دهها شهر دیگر، مشاهده می‌کنیم که اولویت‌ها در شناخت، معرفی و احیای بناهای مهمتری چون مساجد، مدارس، حسینیه‌ها، باغها، خانه‌های شاخص و... است و بناهای دیگری مانند خانه‌های عامیانه که مخاطب قسمت عمدهٔ این نوشتار است، و تعداد آن از هزاران هزار نیز تجاوز می‌کند، نادیده گرفته شده‌اند.

موضوع عدم توجه به تاریخ، و ارزشها و تأثیرات اجتماعی - فرهنگی بر معماری عامیانه، و عدم حمایت قانونی از آنها، باعث شده است که دست کم در فرهنگ عمومی جامعه و حتی در میان متخصصان این حوزه، تهاجم به ساختمانیهای عامیانه گسترده‌تر، و تخریب و تغییرات در آنها پردامنه‌تر باشد. در برخی مناطق رفته رفته شاهد نابودی کامل آنها هستیم. مثلاً، ساختمانیهای مسکونی روستایی در منطقه گیلان که در مکانهایی گالی پوش، لت پوش و کولش سر خوانده می‌شدند، در حال حاضر به شدت در معرض

تخریب و تغییرات پردامنه‌اند. این ساختمانیها به تدریج جای خود را به ساختمانیهای بلوک سیمانی داده و شاید تا آینده‌ای نزدیک تعداد اندکی از آنها باقی بماند.

تخریب صدها خانه در طرح بین الحرمین شیراز (میان دو مقبره مقدس شاه چراغ (ع) و سیدعلاءالدین حسین (ع) که بیابانی در میان شهر تاریخی شیراز به وجود آورده است، و یا تخریب دهها خانهٔ ارزشمند در شهر بوشهر به بهانه گسترش بندر شهر، و همچنین تخریبهایی که در شهرهایی مانند تبریز، یزد، کرمان و لار صورت گرفته است، شواهدی از رویدادهای تاسف بار در بافتهای تاریخی هستند. با مروری بر مطالعات انجام شده، می‌بینیم که بیشتر پژوهشگران در حوزهٔ جغرافیا، و آن هم نه پژوهشگران ایرانی، بلکه افرادی چون مارسل بازن و برمبرژه، به آثاری چون خانه‌ها توجه دارند و تحلیل‌هایی از معماری آنها در ارتباط با موضوع جغرافیای محل ارائه می‌دهند. در تحقیقات معماری دیگری نیز که انجام شده‌اند، با توجه به اهداف خاص دیگر، به مسئله تاریخ ساخت آنها توجه نشده است.<sup>(۱)</sup>



روش ساختمانی موسوم به شکیل در خانه‌های روستایی گیلان در منطقه لاهیجان

چنانچه خانه‌های این مناطق تخریب شده و سایر مناطق شهر شیراز مورد مطالعه قرار می‌گرفت، این امکان را به وجود می‌آورد که براساس معیارهای خاص حفظ و احیا، از آنها برای کارکردهای مورد نیاز روز بهره گرفته شود.

بررسیهای معمارانهٔ آب انبارهای یزد و حومه آن نیز

۱- معماریان، غلامحسین، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی، گونه‌شناسی برونگرا، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۱، در این کتاب گونه‌شناسی خانه‌های دشت گیلان مورد بحث قرار گرفته است.

یک اثر معماری عامیانه متعلق به بخشی از فرهنگ معماری گذشته ماست، و بنا بر ارزشی که بر آن نهاده می‌شود، مهیای کار می‌شود. اگر هدف نخست ارزش گذاری تاریخی باشد، در مطالعه و احیای معماری گذشته ما بخش بزرگی از معماری کشورمان، با توجه به این نحوه ارزش گذاری نادیده گرفته می‌شود.

می‌تواند به عنوان نمونه‌ای دیگر از وجود آثار غنی از معماری بومی و فقدان جایگاهی در تاریخ معماری ایران تلقی شود. در نوشته‌های مختلف درباره تاریخ معماری این شهر و اطراف آن، مانند کتاب با ارزش یادگارهای یزد، به آب انبارها توجه شده است که دارای تاریخ اند و دست کم اسم و رسمی در محلات مختلف شهر داشته‌اند. اما در شهر و حومه یزد، می‌توان صدها واحد آب انبار کوچک و بزرگ را یافت که در نوشته‌های مربوط به تاریخ این شهر از آنها نامی برده نشده است. مثلاً، می‌توان از آب انباری کوچک و زیبا به نام رشید نام برد. این آب انبار روبه‌روی ساختمان اولیه دانشگاه و دانشکده معماری و شهرسازی یزد قرار داشت، و با توجه به این که زمینهای اطراف این منطقه همگی به ادارات دولتی تبدیل شدند این آب انبار نیز تخریب شد. همچنین، در مسیر یزد به میبد و در کنار جاده، می‌توان دهها آب انبار و ساختمان عامیانه را مشاهده کرد که از این تعداد، در کتابها شاید تنها به سه یا چهار ساختمان مانند آب انبارهای نصرت آباد، حجت آباد، و تا حدودی آب انبار گرد فرومرز اشاره شده باشد. با نادیده گرفتن این ساختمانها، چه بسا در آینده‌ای نه چندان دور با تعریض جاده همه آنها از بین برود. از جمله آنها می‌شود آب انبارهای حاج نصیر، حاج علیرضا، خواجه و تعداد زیادی اثر بی نام را برشمرد.

دشواریهای واقع بر سر راه مطالعه و انتخاب معماری عامیانه به عنوان آثاری با ارزش برای حفظ و احیا، خاصه برای معماری خانه‌ها، را می‌توان از قرار زیر جمع بندی کرد.

### ۱. فقدان مبانی نظری و عملی حفظ و احیای این گونه بناها در ایران

با توجه به این که بحث شناخت و معرفی معماری عامیانه به شکل مناسب آن در ایران مورد توجه قرار نگرفته است، همین امر باعث شده که به امر حفاظت و احیای آنها نیز توجه خاص نشود. برای دستیابی به قوانین و راهکارهای مناسب در این باب، می‌توان تجربه‌های کشورهای پیشرفته در این زمینه

را مورد بررسی قرار داد و با وفق دادن آن با شرایط ایران از آنها بهره گرفت.

### ۲. مشکل تاریخ گذاری

این مشکل نه تنها برای مطالعه معماری عامیانه مشکلی اساسی است، بلکه برای تعدادی از بناهای بزرگ و یادمانی نیز معضل به شمار می‌آید. ریشه این معضلات را باید در کمبود مطالعات تاریخی و باستان شناختی جست. سرزمین ایران، یکی از کشورهای باستانی است که متأسفانه مطالعات موجود درباره آثار معماریش، در مقایسه با عظمت آن بسیار ناچیز است. برعکس، محققان غربی در مطالعات خود درباره آثار خودشان حجم عظیم اطلاعات و تألیف و مقاله‌های تحقیقی برجای نهاده‌اند. همچنین، از زمانی که معماری عامیانه به عنوان بخشی از مباحث معماری مطرح شده است، توجه به تاریخ گذاری آنها با روشهای مختلف بیشتر شده است. مثلاً، ساختمانهای اولیه و سرپناهمای موقت و ساده کشاورزان در بخشهای مختلف اروپا مورد مطالعه تاریخی قرار گرفته و پیشینه تاریخی خانه‌های کوچک و بزرگ مناطق برخی از کشورها به دقت شناسایی شده است.<sup>(۱)</sup>

می‌توان نمونه‌های گوناگونی را در معماری خانه‌های ایرانی ارائه داد. شیراز از جمله شهرهایی است که تعداد اندکی از محققان، از جمله معماران، به آن توجه کرده‌اند. سازمان ملی حفاظت آثار تاریخی در حدود بیست سال پیش به شناسایی خانه‌های قدیمی این شهر اقدام کرده و فهرستی از ۱۷۸ باب خانه را ارائه داده است. از این تعداد، فقط سه باب خانه دارای تاریخ دقیق بوده و بقیه دارای تاریخی کلی از یک دوره (قاجار) اند. در یک مطالعه تاریخی تسلسلی و نه از نوع تاریخی - تکاملی، که متضمن مبانی نظری پیچیده‌ای نیز هست، حداقل کار عبارت است از دانستن تاریخ خانه‌ها و قرار دادن بناها به صورت سلسله وار است، و با توجه به نبود تاریخ دقیق این تعداد خانه، کار تاریخ گذاری آنها بسیار دشوار بوده، و این خود شاید بهانه‌ای باشد برای وارد نشدن به بحث تاریخ و پیشینه خانه‌های شیراز.

### ۳. عدم توجه به مستندسازی آثار عامیانه

این کمبود نیز در بی توجهی متولیان و محققان تاریخ نگار و معمار ریشه دارد. سازمانهای متولی در درجه اول به آثار با

1. H. Zimmermann, «The Hilm in England Wales, Scandinavia and Noth America», Vernacular Architecture, Vol, pp, 1992< pp. 43\_34

ارزش تاریخی - معماری توجه دارند. ثبت و برداشت، شاید نخستین گام برای تحقیق دربارهٔ آثار معماری و بخصوص معماری عامیانه باشد. هنگامی که محقق با تعداد زیادی بنای بدون تاریخ و برداشت نشده روبرو می‌شود، نیرو و زمان زیادی برای این کار باید صرف شود. نوع برداشت از بناها نیز نسبت به دید محقق می‌تواند متفاوت باشد. هر چند که باید برداشت اولیه پیکره کلی بنا و فضاهای مختلف آن را معرفی کند، اما این برداشت باید با مطالعه در محل، شناخت عملکردها و جزئیات ساختمانی همراه باشد. ورود و دسترسی به داخل خانه‌ها با توجه به مسکونی بودن و ابعاد بزرگ بعضی از آنها، بخصوص در ارتباط با خانه‌های چند حیاطی، از دیگر دشواریهای برداشت بناهاست.

## ۵. تغییرات در ساختار بناها

یکی دیگر از مشکلات معماری عامیانه برای مطالعه، حفظ و احیای آنها برای مالک است. تغییرات در ساختمانها باعث می‌شود که فهم عملکرد اصلی آنها دشوار و در مواردی ناممکن باشد. با توجه به ادامهٔ زندگی در این نوع ساختمانها، ساکنان در جهت تطبیق فضاها با زندگی روز تلاش کرده‌اند. از این رو، یکی از مراحل مطالعاتی نه چندان آسان، بازسازی ساختمانها و برگرداندن آنها به حالت اولیه است. ایجاد تغییرات در بناهای عامیانه، می‌تواند بر اثر رویدادهای طبیعی چون زلزله یا سیل، که در ایران پدیده‌ای رایج است، پیش بیاید، و یا این که بر اثر دخالت‌های انسانی صورت گیرد. در مورد پدیدهٔ تخریبی از نوع اول یعنی حوادث طبیعی می‌توان فقط زلزله‌های ۲۰ سال اخیر را مثال آورد، که به ویرانی تعداد زیادی از بناهای عامیانه انجامیده‌اند. تفاوتی که در تغییرات در زمان ما و در معماری گذشته‌مان می‌توان دید، این است که تا پیش از دورهٔ مدرن، آنچه پس از تخریب زلزله ساخته می‌شد، استمراری از معماری گذشته بود، در حالی که در معماری امروز، آنچه پس از تخریب معماری عامیانه جایگزین می‌شود. ساختمانهای متداول روز یا مصالحی غریب و شکلی متفاوت است. عامل دیگر که دربارهٔ آن بحث شد، تخریب خانه به دست سازمانهای دولتی و مردم است که شاید بزرگترین لطمه را بر پیکره فرهنگ معماری این کشور وارد آورده و می‌آورد.

## واپسین سخن

مطالعه، ثبت، حفاظت و احیای معماری عامیانه، بخصوص خانه‌های ایرانی، نیازمند ارائه سیاستهای کلان و خرد است. هدف گذاری در روند مطالعه تا احیای یک اثر، از

یک شیء تا یک دریافت شهری و روستایی، اهمیت ویژه و اولیه را دارد. یک اثر معماری عامیانه متعلق به بخشی از فرهنگ معماری گذشته ماست، و بنا بر ارزشی که بر آن نهاده می‌شود، مهیای کار می‌شود. اگر هدف نخست ارزش گذاری تاریخی باشد، در مطالعه و احیای معماری گذشته ما بخش بزرگی از معماری کشورمان، با توجه به این نحوه ارزش گذاری نادیده گرفته می‌شود. به سخنی دیگر، معماری عامیانه ما در این روند جایگاهی نزدیک به صفر دارد.

اما، اگر در هدف گذاری به ارزشهای بومی و مردمی بناها نیز توجه شود، بسیاری بناها، از کوتامهای گیلانی تا آب انبارهای رها شده در بیابانها، قابل مطالعه و احیا است. چنین چیزی فقط با مطالعه و معرفی این معماری به جامعهٔ متخصص و فرهنگ عمومی شدنی است. شاید بتوان این کمبود بزرگ را از یک سو با آگاهی بخشی به مردم از طریق رسانه‌های همگانی، و از سوی دیگر، روشنگری برای مسئولان امر جبران کرد. گامی دیگر که باید برداشته شود، عبارت است از ایجاد یک مرکز مشخص که متولی این نوع معماری باشد، همانگونه که بناهای بزرگ و شاخص تحت مراقبت قرار می‌گیرند.

## منابع:

- ۱ - واقفی، مهسا، معماریان، غلامحسین، مرزهای معماری خانه‌های ایرانی (پایان نامه کارشناسی ارشد معماری) دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۸۱
- ۲ - خیر، غلامحسین، مرزهای طبیعی هنر، ۱۳۴۳.
- ۳ - سلطانزاده، حسین، «از چهار تاق تا چهار باغ»، فصلنامه معماری و فرهنگ، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۸.
- ۴ - فلامکی، منصور، باززنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، انتشاران دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۵ - همایون، غلامعلی، «روستای کندوان» مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۱، ۱۳۵۶.
- ۶ - فلامکی، منصور، و دیگران، معماری بومی، تهران نشر انجمن فرهنگی ایتالیا، ۱۳۵۶.
- ۷ - معماریان، غلامحسین، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی، گونه‌شناسی برون گرا، تهران دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۱.

8 - Rapaport, Amos, House Form and Culture, Prentice Hall, Inc, 1969, pp.4\_1.

9 - H. Zimmermann, «The Hilm in England Wales, Scandinavia and Noth America», Vernacular Architecture, Vol, pp, 1992< pp. 43\_3